



این شماره تقدیم می‌شود به

شهدا و رزمندگان سرافراز
مقاومت اسلامی لبنان؛ حزب الله

ویژه نامه جنگ رمضان | شماره ۴۰
چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۵

جبهه
انرژی

کاری از اندیشکده نفت و انرژی
و گروه تحلیلی پتروپال



سرمقاله

نفت، عوارض، بازدارندگی

تهران چگونه بازی هرمز را بازنویسی کرد؟

منطقه‌ای یا دست‌کم نوعی پذیرش سیاسی برای نقش امنیتی خود در هرمز به دست آورد؛ بازدارندگی‌اش را چنان پایدار سازد که هزینه هر تلاش برای بازگشایی اجباری بسیار بالا باشد؛ روابط خود را با قدرت‌های بزرگ مصرف‌کننده انرژی، به‌ویژه در آسیا، در سطحی تنظیم کند که آنها کنترل تهران را تهدید مستقیم علیه اقتصاد خود تلقی نکنند؛ آسیب‌پذیری‌اش را در برابر تحریم، فشار اقتصادی و انزوای سیاسی کاهش دهد؛ و در نهایت، اجازه ندهد مسیرهای جایگزین، جایگاه راهبردی هرمز را در بلندمدت تضعیف کنند.

اما مشکل دقیقاً همین‌جاست: جمع‌کردن همه این شروط، نه‌فقط دشوار، بلکه در وضعیت فعلی تقریباً دور از دسترس است. به همین دلیل، آنچه تهران عملاً می‌تواند در هرمز به دست آورد، نه حکمرانی ابدی، بلکه تثبیت این واقعیت است که هیچ طراحی امنیتی و هیچ معادله انرژی در خلیج فارس بدون لحاظ‌کردن ایران دوام نخواهد آورد. این دستاورد کوچکی نیست، در جهانی که بازارها به سرعت واکنش نشان می‌دهند و دولت‌ها پیش از اقدام نظامی، هزینه‌های انرژی و تجارت را محاسبه می‌کنند، همین توان ایجاد تردید و تحمیل هزینه، خود شکلی از قدرت است.

از این منظر، تهران بازی هرمز را بازنویسی کرده است؛ نه به این معنا که صاحب انحصاری تنگه شده، بلکه به این معنا که ثابت کرده می‌تواند آرامش آن را مشروط کند. این شاید مهم‌ترین دگرگونی در منطق بحران‌های اخیر باشد: ایران دیگر فقط یکی از بازیگران اطراف هرمز نیست؛ بازیگری است که دیگران ناچارند در محاسبات عبور، امنیت، قیمت و ریسک، حضور او را مفروض بگیرند. با این حال، فاصله میان «اثرگذاری تعیین‌کننده» و «حکمرانی دائمی» همچنان پابرجاست. اولی در دسترس تهران هست؛ دومی، دست‌کم در شرایط موجود، نه. ♦

با چارچوب فشار غرب علیه ایران همراهی کامل ندارند و نسبت به بین‌المللی‌سازی بحران از منظر واشنگتن بدبین‌اند، اما این به آن معنا نیست که از انسداد پایدار هرمز حمایت می‌کنند. چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان، بیش از هر چیز به ثبات در مسیرهای انتقال نفت نیاز دارد. پکن ممکن است با تشدید فشار بر ایران مخالف باشد، اما از وضعیتی که صادرات انرژی را برای مدت طولانی مختل کند نیز استقبال نمی‌کند. روسیه نیز اگرچه از منظر ژئوپلیتیک، تمایل دارد نقش آمریکا در منطقه محدود شود، اما بی‌ثباتی مزمن در هرمز را الزاماً به سود نظم منطقه‌ای یا حتی منافع راهبردی خود نمی‌بیند. در نتیجه، نه پکن و نه مسکو، حامی طبیعی پروژه‌ای برای کنترل دائمی و انحصاری هرمز از سوی تهران نخواهند بود.

در کنار اینها، یک واقعیت اقتصادی مهم نیز وجود دارد: هرچه استفاده از اهرم هرمز شدیدتر و تکرار شونده‌تر شود، انگیزه دیگران برای بی‌اثر کردن این اهرم بیشتر خواهد شد. مسیرهای جایگزین، خطوط لوله فرامنطقه‌ای، توسعه پایانه‌های جدید، ذخایر راهبردی و آرایش‌های نوین دریایی، همه در واکنش به همین نااطمینانی شکل می‌گیرند. این همان پارادوکس هرمز است: اهمیت بالای آن، هم به ایران قدرت می‌دهد و هم دیگران را به یافتن راه‌های فرار از این قدرت وامی‌دارد. اگر تهران بخواهد بیش از اندازه و به‌طور مستمر از این برگه استفاده کند، در واقع دیگران را به سمت کاهش ارزش ژئوپلیتیک همان برگه سوق می‌دهد.

پس اگر پرسش این باشد که آیا تهران می‌تواند تنگه هرمز را برای همیشه کنترل کند، پاسخ این است که چنین امری صرفاً با تکیه بر ابزار نظامی با قدرت اخلال ممکن نیست. کنترل دائمی یک آبراه بین‌المللی، پیش از هر چیز نیازمند تبدیل قدرت سخت به نظم سیاسی پذیرفته‌شده است. یعنی ایران، در سطح نظری، باید بتواند چند شرط را هم‌زمان فراهم کند: مشروعیتی

باید میان دو مفهوم تمایز گذاشت: اختلال مؤثر و کنترل پایدار. ایران برای اولی، ابزارهای قابل توجهی در اختیار دارد. ساحل شمالی هرمز، موقعیت جزایر، توان موشکی، پهپادی، دریایی و تجربه طولانی در مدیریت تنش‌های نامتقارن، به تهران این امکان را می‌دهد که در شرایط بحرانی، معادله عبور را دگرگون کند. اما کنترل پایدار، چیزی فراتر از قدرت اخلال است. کنترل پایدار یعنی بتوانی نظم‌ی باثبات، قابل دوام و کم‌هزینه ایجاد کنی؛ نظم‌ی که دیگران، اگر نه با رضایت، دست‌کم با واقع‌بینی آن را بپذیرند. این همان نقطه‌ای است که محدودیت‌های ایران آغاز می‌شود.

تنگه هرمز، صرف‌نظر از تنش‌های سیاسی، یک آبراه بین‌المللی است. منطق حقوقی حاکم بر آن، بر اصل عبور و مرور استوار است، نه بر اراده یک‌جانبه یک دولت. از همین رو، هر تلاشی برای تبدیل برتری جغرافیایی به حاکمیت انحصاری، بلافاصله با واکنش حقوقی، سیاسی و در صورت لزوم نظامی روبه‌رو می‌شود. معنای این وضعیت روشن است: ایران می‌تواند در هرمز «اثرگذار» باشد، اما اینکه بتواند آن را برای همیشه و به تنهایی «اداره» کند، بحث دیگری است.

در بحران‌های اخیر نیز همین واقعیت خود را نشان داده است. هرگاه سطح تنش از هشدار و تهدید فراتر می‌رود و به اخلال جدی در کشتیرانی نزدیک می‌شود، طرف مقابل نیز از سطح اعتراض سیاسی عبور می‌کند و وارد مرحله عملیات بازگشایی، اسکورت، مین‌روبی و حفاظت دریایی می‌شود. به بیان دیگر، ایران در آغاز بحران می‌تواند دست بالا را در ایجاد اختلال داشته باشد، اما در بلندمدت، با ائتلافی مواجه می‌شود که هدفش بازگرداندن عبور به وضعیت عادی است. این موازنه نشان می‌دهد که قدرت ایران در هرمز، بیش از آنکه قدرت «مالکیت» باشد، قدرت «وتو» است؛ قدرتی برای برهم‌زدن آرامش، نه لزوماً برای استقرار یک نظم دائمی. از سوی دیگر، مسئله فقط به آمریکا محدود نمی‌شود. چین و روسیه، گرچه در بسیاری موارد

ا تنگه هرمز هیچ‌گاه فقط یک گذرگاه دریایی نبوده است. این باریکه آبی، در واقع یکی از فشرده‌ترین صورت‌بندی‌های ژئوپلیتیک معاصر است؛ جایی که جغرافیا، امنیت، انرژی و قدرت در نقطه‌ای حساس به هم می‌رسند. هر بار که تنش میان ایران و آمریکا بالا می‌گیرد، جهان بار دیگر متوجه این واقعیت می‌شود که بخش مهمی از شریان انرژی‌اش از معبری عبور می‌کند که آرامش آن، تضمین‌شده و بدیهی نیست. بحران اخیر نیز دقیقاً از همین زاویه اهمیت پیدا کرد: مسئله فقط رویارویی نظامی یا جنگ لفظی نبود؛ مسئله این بود که آیا تهران توانسته است منطق بازی در هرمز را تغییر دهد یا نه.

نشانه‌ها می‌گویند پاسخ، دست‌کم تا حدی، مثبت است. تهران در این بحران نشان داد که برای اثرگذاری بر هرمز، لزوماً نیازی به اعلام رسمی بستن تنگه ندارد. کافی است عبور را از حالت عادی و قابل پیش‌بینی خارج کند، ریسک را بالا ببرد، بیمه را گران کند، ترافیک را کند سازد و فضای تصمیم‌گیری را برای شرکت‌های کشتیرانی و بازارهای انرژی مبهم و پرهزینه کند. درست در همین نقطه است که «کنترل» معنای تازه‌ای پیدا می‌کند: نه به معنای تصرف حقوقی و آشکار، بلکه به معنای توان تحمیل هزینه، ایجاد تردید و واداشتن دیگران به محاسبه مجدد. در واقع، تهران آنچه را در اختیار دارد، نه مالکیت هرمز، بلکه قدرت تبدیل جغرافیا به ابزار بازدارندگی است. این تفاوت، ظریف اما بنیادی است. ایران می‌تواند نشان دهد که عبور از هرمز، بدون در نظر گرفتن منافع و موقعیت او، پرهزینه خواهد شد. می‌تواند بازار را بلرزاند، برنامه صادرات را به هم بریزد و به بازیگران بین‌المللی یادآور شود که امنیت انرژی، جدا از امنیت سیاسی خلیج فارس نیست. اما این توان، هرچند مهم و تعیین‌کننده، با «حکمرانی پایدار و انحصاری» بر تنگه یکی نیست.

بازار جهانی نفت

۳۰۶ میلیون بشکه تثبیت شده است. میانگین تولید ایران در سال ۲۰۲۵ برابر ۳۰۲۶ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۰۲۵۷ میلیون بشکه گزارش شده است.

در بخش قیمت‌ها، نفت خام سنگین ایران جهش تاریخی را تجربه کرده است. متوسط قیمت این نوع نفت در مارس با ثبت ۱۲۴.۱۰ دلار برای هر بشکه، نسبت به رقم ۶۶.۵۹ دلار در فوریه، ۵۷ دلار و ۵۱ سنت افزایش یافته است. این رشد در پی محدودیت عرضه، تنش‌های منطقه‌ای و کاهش دسترسی بازار به نفت ترش سنگین رخ داده است. در میان اعضای اوپک، تنها نیجریه و ونزوئلا افزایش تولید ثبت کرده‌اند.

گزارش ماه مارس اوپک نشان می‌دهد تولید نفت خام کشورهای عضو این سازمان با یک افت بی‌سابقه مواجه شده است. براساس داده‌های رسمی، مجموع تولید روزانه اوپک با کاهش ۷ میلیون و ۸۷۸ هزار بشکه نسبت به فوریه، به ۲۰ میلیون و ۷۸۸ هزار بشکه در روز رسیده؛ رقمی که به‌عنوان یکی از کمترین سطوح تولید در سال‌های اخیر ثبت می‌شود. تحلیل‌های موسسه‌های نظارتی تأکید دارد بخش مهمی از این افت به محدودیت‌های اخیر در تردد نفتکش‌ها در تنگه هرمز و کاهش سرعت جریان انتقال نفت از منطقه مرتبط است. تولید نفت ایران نیز طی این ماه ۱۸۲ هزار بشکه در روز کمتر شده و در سطح

کاهش کم سابقه تولید اوپک و جهش ۵۷ دلاری نفت سنگین ایران

رصد انرژی

به گزارش TankerTrackers، تهدیدهای اخیر ترامپ درباره «محاصره دریایی ایران» تاکنون تاثیری بر فعالیت عملیاتی نفتکش‌های ایرانی نگذاشته است. این مؤسسه اعلام کرده باوجود تمرکز رسانه‌ها بر تنگه هرمز، نفتکش‌ها همچنان در پایانه‌های ایران در حال بارگیری و ترک بندر هستند. این نهاد ردیابی دریایی می‌گوید مشاهده تداوم این روند، حتی پس از چندین دستور و اعلامیه ترامپ، «غیرمنتظره» است و داده‌های ماهواره‌ای با ادعاهای مربوط به محاصره تطابق ندارد.

بارگیری ادامه دارد؛ بی‌اعتنایی

نفتکش‌های ایران به تهدید محاصره